

نگرش جغرافیدانان مسلمان سده‌های میانه درباره جهان

اثر: دکتر احمد پوراحمد

دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

(ص ۱ تا ۱۲)

چکیده:

با توجه به نقش جغرافیدانان اسلامی در پیشبرد علم جغرافیا، طی سده‌های میانه در این مقاله طرز تفکر و نگرش جغرافیدانان اسلامی در سده‌های یاد شده با روش تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بدین منظور ابتدا اهم اصول و مبانی جهان‌شناسی اسلامی مورد اشاره شده و سپس نگرش جغرافیدانان مسلمان در ارتباط با جهان، زمین و افلاک و هفت اقلیم و اختلاف نواحی جهان بررسی و تحلیل شده است.

نتیجه حاصل از بررسی نشان می‌دهد که جغرافیدانان اسلامی سده‌های میانه در نگرش خود به جهان و زمین به نوعی "جبرگرایی عمومی" که از "عالم بالا دست بر زمین" حاکمیت دارد، معتقد بوده و در تبیین و تحلیل شرایط و تفاوت‌های جغرافیایی نواحی مختلف زمین و محیط‌های جغرافیایی مورد استفاده قرار می‌دادند.

واژه‌های کلیدی: جهان‌شناسی، زمین، افلاک، ناحیه، هفت اقلیم

مقدمه:

آشنایی مسلمانان عرب با جغرافیای علمی پس از ترجمه کتاب "المجسطی" در زمان مأمون عباسی (حدود ۸۰۰ م) با عنوان "صورة الارض" صورت گرفت. (اولیری - ۱۳۵۵ ص ۱۰)

در ابتدا این علم با نجوم آمیخته بود و محتوای جغرافیای ریاضی را در برمی گرفت، اما با تألیف کتاب "صورالاقالیم" (اواخر قرن ۳ هـ) توسط ابوزید بلخی وارد مرحله تکامل علمی گردید. (احمد، معارف اسلامی، شماره ۳) با پیشرفتهایی که در مطالعات جغرافیایی به کمک "ابزار و روشهای جدید" حاصل شده است، شاید برخی ارزش آثار و مطالعه کتابهای جغرافیدانان اسلامی را محدود به شناخت "جغرافیای تاریخی" و درک فضای گذشته زندگی انسانها بدانند. در حالی که "نگرش" و "جهانشناسی" در نتیجه "شناخت" و "باورهای" است که بر اساس "مکتب و دیدگاه" جغرافیدانان مسلمان را شکل داده است و لذا پی بردن به "دیدگاه" آنان نقش اساسی در درک تحولات تاریخی و تکامل علم جغرافیا دارد. (پوراحمد، ۱۳۷۷ ص ۱۲۹)

روش بررسی

روش اصلی پژوهشی، تحلیلی است که بر مبنای مطالعه و بررسی آثار مکتوب و در دسترس جغرافیدانان اسلامی در سده‌های میانه صورت گرفته است. مراحل اساسی مطالعه بدین شرح است:

- ۱- شناسایی و گردآوری اطلاعات و منابع
- ۲- استخراج نکات مهم و فیش برداری
- ۳- تنظیم اطلاعات گردآوری شده
- ۴- بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات

مبانی اساسی تفکر در جهان‌شناسی اسلامی

علمی که در تمدن اسلامی رواج یافت ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با نیازهای "مادی" و "معنوی" جامعه اسلامی از یکسو و اصول و مبانی عقیدتی "اسلام" از سوی دیگر دارد. بنابراین تحقیق پیرامون نحوه نگرش جغرافیدانان مسلمان و سایر دانشمندان مسلمان به جهان، بدون توجه به اصول کلی حاکم بر اندیشه مسلمانان ممکن نیست. در اینجا مبانی اساسی تفکر در جهان‌شناسی اسلامی به اختصار اشاره می‌گردد.

۱- توحید و وحدت

با توجه به اصل توحید به عنوان اصل و مبنا که در شعار "لا اله الا الله" (اساس توحید ذاتی، صفاتی و افعالی) متجلی است، وحدت مبدأ هستی اهمیت ویژه‌ای دارد. توحید معیار اصلی اندیشه "اسلامی" با "غیر اسلامی" است. کل جهان هستی از عالم طبیعت تا ماورای آن تجلی پرتو فروغ ذات الهی و منبع اصیل هستی است، "رب العالمین". جغرافیدانان اسلامی با الهام از فلسفه توحید، جهان و طبیعت را نشانه و تجلی قدرت خداوند می‌دانستند. برای مثال "مستوفی قزوینی" در کتاب "عجائب المخلوقات" در تبیین جهان، ابتدا از ذات باری تعالی شروع کرده و سپس با عنایت به کل هستی به موجودات مرئی و نامرئی همچون عرش و کرسی و ملائکه و جن و شیاطین می‌پردازد و پس از آن آسمانها و کواکب و طبیعت و زمین را مورد بررسی قرار می‌دهد. (قزوینی، ۱۳۶۱)

۲- سلسله مراتب وجود

با توجه به اصل الواحد و محال بودن صدور کثیر از واحد (عالمی - ۱۳۶۲)، طبیعت که دارای کثرت است، واسطه و مراتبی می‌خواهد تا به خداوند متعال

برسد. از عالم طبیعت تا عالم ماورای طبیعت یعنی کل "جهان هستی" همه تجلی پرتو منبع اصیل هستی است که در جهان شناسی اسلامی مخروطی را تشکیل می‌دهد و در مرتبه بالای آن "واجب الوجود" است. از رأس تا قاعده همه یک حقیقت و یک هویت است که بدین شکل گسترده شده است و در هر مرتبه به نوعی ظهور و نمود پیدا می‌کند.

به طور کلی مراتب وجودی در ۴ حالت زیر خلاصه شده است: (حائری یزدی،

(۱۳۶۱)

۱- "لاهورت": قلمرو الله است و عالم الوهیت

۲- "جبروت": عالم عقول مجرد

۳- "ملکوت": عالم مثال و برزخ

۴- "ناسوت یا طبیعت" عالمی که در آن فقط ماده وجود دارد.

عالم طبیعت از طریق نفس فلکی و جسم فلکی که حامل هفت سیاره است به زمین و عناصر و موجودات آن منتهی می‌شود. (نصر، ۱۳۵۹) زیرا مرتبه بعدی از مرتبه قبلی متأثر است.

قابل توجه اینکه "انسان" به عنوان عصاره هستی و داشتن همه این مراتب خود دارای مرتبه‌ای مستقل است. جغرافیدان نامی؛ مستوفی قزوینی پس از طبقه‌بندی مراقب وجود از باری تعالی تا جهان مرئی نتیجه می‌گیرد که "کثرت صفات و هیأت و اختلاف معانی جملگی دلیل بر "وحدانیت خالق" است. (قزوینی، ۱۳۶۱ ص ۱۶)

۳- نظام احسن

در عالم هستی هیچ عنصری پوچ و بی معنی نیست، بلکه تمامی عناصر در یک مجموعه به هم پیوسته در حال تسبیح و تابع نظام الهی اند. با توجه به سلسله مراتب وجود و تأثیر مراتب قبلی بر مراتب بعدی وجود همه شبکه و نظام هستی جلوه

وجود و تأثیر مراتب قبلی بر مراتب بعدی وجود همه شبکه و نظام هستی جلوه حقتعالی است. چنان که باباطاهر عریان سروده است. (دیوان باباطاهر، ۱۳۷۵)

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم به دریا بنگرم دریا ته وینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان روی زیبای ته وینم

جغرافیدانان مسلمان مجموعه عناصر و پدیده‌های طبیعت را به عنوان آیه و نشانه "خداوند" در "نظام احسن" درک می‌کردند که سیری الی الله داشت. با چنین بینش و اعتقادی به صفات کمال الهی، در تحلیل و بررسیهای جغرافیایی هنگامی که امکان بررسی تجربی و مشاهده مستقیم نبود، به روش قیاس گونه استدلال و تحلیل می‌کردند. چنانکه "ابوریحان بیرونی" به هنگام بحث پیرامون تحولات و تغییرات دریاها نتیجه می‌گیرد که یکباره خشک شدن و برفاتادن دریاها مردود است. زیرا با شناختی که از خداوند متعال و صفات کمال وی داریم، هرگز از خداوند توانا هیچ عملی سر نخواهد زد که با "علم و حکمت و تدبیر" وی منافات داشته باشد. و اگر خشک شدن و برفاتادن دریاها را بپذیریم، چنین فعلی از روی بی‌تدبیری است که از خداوند متعال بسیار دور است. (بیرونی، ۱۳۵۲ ص ۲۷) به همین ترتیب پی‌بردن به "حکمت پروردگار" توسط "مسعودی" در "التنبیه و الاشراف" از مشاهده پستی و بلندی زمین حاصل شده است. (مسعودی، ۱۳۴۹ ص ۲۷)

۴- مکانها و جغرفیای قرآنی

موضوع بسیاری از پژوهشهای جغرافیدانان مسلمان، اشاره و گفتار "قرآن مجید" بوده است، که سبب گردید مسلمانان در تفکر فرو رفته و در جستجوی حقیقت آن

تلاش کنند.

برای مثال می‌توان به بررسی و کاوش دربارهٔ موقعیت و جایگاه "اصحاب کهف" و "اصحاب الرقیم" که در زمان الوائق بالله از خلفای عباسی، به سرپرستی محمد بن موسی منجم انجام گردید اشاره نمود. (بکران، ۱۳۴۲ ص ۱۰۷)

وقتی ویژگیهای جغرافیایی مکانی بیان می‌گردید، نگرش اسلامی سبب می‌شد علاوه بر استفاده از روش مشاهده و مطالعه میدانی، نظر قرآن و احادیث را دربارهٔ آن مورد توجه قرار دهند. مکان‌هایی مثل مصر، مسجدالاقصی، مسجدالحرام، مکه، طور سینا، روم، نیل و ... نمونه‌هایی از این دسته به شمار می‌آیند. برای مثال "ابن بطوطه" در وصف "نیل" علاوه بر نظرات خود که بر پایهٔ مشاهده ارائه شده است، به ذکر نظر قرآن دربارهٔ آن پرداخته است. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷ ص ۲۹)

احترام به ارزشهای والای کعبه سبب شد که بدون توجه به جنبه‌های موقعیتی یا اقلیمی، کتب جغرافیدانان اسلامی - چه پیروان مکتب بلخی و چه رهروان مکتب عراقی - با معرفی و بحث دربارهٔ شهر مکه شروع شود تا «برکت» از آن یابد. مستوفی قزوینی در این ارتباط می‌گوید: "مکه افضل بقاع جهان و قبله اهل ایمان است. تیمن و تبرک را ابتدا کردن بدان و قسمی علیحده در شرح احوال آن بقاع نوشتن اولی است..." (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶ ص ۱) و مقدسی به گفتهٔ خود "از این رو به جزیره العرب" آغاز کرده است که خانهٔ خدا و مدینهٔ پیغمبر در آنجاست و آیین اسلام از آن بر آمده ... و مناسک و قربانگاه‌های حج در آنجاست. (مقدسی، ۱۳۶۱ ص ۹۹)

جهان در نگرش جغرافیدانان مسلمان

بر مبنای اصول و نگرش فوق و با شیوهٔ قیاس ارگانیکی، جغرافیدانان دورهٔ اسلامی به تبیین جهان، عناصر زمین، طبیعت و نواحی پرداخته‌اند، که در اینجا به

اختصار به مواردی چند بسنده می‌شود.

زمین در فضا

جغرافیدانان مسلمان با تأیید نظریه منجمان قدیم معتقد بودند، زمین در مرکز عالم قرار گرفته و هفت فلک متحد‌المركز در اطراف زمین حرکت می‌کنند که عبارتند از فلک قمر، فلک عطارد، فلک زهره، فلک شمس، فلک مریخ، فلک مشتری و فلک زحل. آنها هماهنگ و با پیروی از نظر منجمان اسلامی فلک دیگری به نام "فلک محیط" که علت مبادرة نقطه اعتدال است، به افلاک نجوم بطليموسى افزوده و آن را آخرین فلک و محیط به جميع افلاک محسوب داشته‌اند که طبقات نه گانه عالم به آن ختم می‌شود. به اعتقاد "ابن رسته" (۴ هـ، ۱۰ م) با توجه به گفته قرآن «... و کُلُّ فِى فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» (و هر یک در گردونه‌ای شناورند) (قرآن مجید، سوره یس آیه ۴۰) و همچنین "افلّم ینظروالی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروج" (قرآن مجید، سوره ق آیه ۶)

(در ننگرند در این آسمان برایشان که چون افراشتیم و چون نگاشتیم و آن را هیچ شکاف و عیب نه) افلاک را تو خالی و شفاف و مانند پوستهای پیاز متحد‌المركز و تمام اجزای آن را به هم پیوسته و متصل می‌داند. (ابن رسته، ۱۳۶۵ ص ۱۵) افلاک مدور بوده و به جهان احاطه دارند و بر مرکزیت زمین می‌گردند. تأثیر افلاک بر زمین و فیض بخشی آنان بر زمین به اندازه‌ای مهم بود که مؤلف ناشناخته "صورالاقالیم" علت آبادی و عمران و سلامتی مردم سرزمین‌های میانی و غربی را نسبت به شرق در "موقعیت نسبی" آنها و تأثیر و قابلیت فیض بخشی "کواکب" بر زمین با توجه به آیه "یدبر الامر من السماء الی الارض" می‌داند. (صورالاقالیم، ۱۳۵۳ ص ۱۱۹) توجه به سروده میرفندرسکی در این زمینه جالب است:

هفت اقلیم

جغرافیدانان مسلمان با پیروی از مکتب یونان، ربع مسکون کره زمین را به هفت اقلیم تقسیم می‌کردند که در آن هر اقلیم نظیر است با یکی از سیارات و یکی از بروج منطقه البروج، بویژه آنکه قرآن از "هفت آسمان" سخن می‌گوید و جغرافیدانان اسلامی آن را همان "هفت اقلیم" سنتی می‌پنداشتند.

"ابوریحان بیرونی" (متوفی ۴۴۲ هـ) واژه اقلیم را به معنی "میل" دانسته و معتقد است که منظور از ذکر کلمه "اقلیم" در این مورد نشان دادن میل مساکن مختلف نسبت به "معدل النهار" است. اقلیم اول جایی است که بزرگترین روز تابستانی آن ۱۳ ساعت است و میانه اقلیم دوم جایی است که بزرگترین روز آن ۱۳/۵ ساعت است و به همین ترتیب تا آنکه در میانه اقلیم هفتم بلندی درازترین روز ۱۶ ساعت است. (مسعودی ص ۸۸). "مسعودی" (متوفی ۳۴۵ هـ) معتقد است: اقلیم‌ها را بر ستارگان به ترتیب هفتگانه است، اقلیم سوم از مریخ است، اقلیم چهارم از خورشید است، اقلیم پنجم از زهره است، اقلیم ششم از عطارد است و... (مسعودی ص ۲۷) تقسیم‌بندی هفتگانه زمین (هفت اقلیم) مطابق با هفت فلک، تمثیل و نشان دهنده پیروی و تبعیت "زمین" در مقابل "آسمان" است و نشانه این است که اصل همه حقایقی که در این جهان پایین مشاهده می‌شود در عالم "اعلی" و جهان "برین" موجود است. (نصر، ۱۳۵۹ ص ۷۶-۷۸) هر اقلیمی نه تنها دارای شرایط خاص طبیعی مانند مقدار حرارت و نور و رطوبت و غیره است که به "جسم عالم" مربوط است، بلکه مشمول شرایط لطیف و نفسانی خاصی نیز هست که از "نفس کلی" که سرتاسر عالم را فراگرفته حاصل شده است و به این دلیل هر "سیاره" که تمثیل و نماینده یکی از قوای "نفس کلی" است، بر یکی از "اقلیم" حکمفرماست، پس به تنها گیاهان و نباتات و نژاد انسان در هر اقلیم به هم مربوط است بلکه تمدن‌ها

ادیانی که در قسمتی از عالم بوجود می‌آیند نیز با شرایط کلی طبیعت آن اقلیم پیوستگی دارد. همانطور که نور آفتاب در رنگ پوست مردم یک منطقه دخالت دارد، "نفوذ افلاک" یا "قوای نفس کلی" نیز در روحیه مردم آن سرزمین مؤثر است. چنانکه "ابن رسته"، پس از بیان تأثیر عرض جغرافیایی و دوری و نزدیکی سرزمین‌ها به خط استوا در مناطق و آداب و رسوم و دین و اخلاق و مردم و... نتیجه می‌گیرد: "غیر از خورشید سایر ستارگان هم در دگرگون ساختن هوا و برتری موجودات و ترکیب طبیعت اشخاص و نیز بر طبیعت شهرها و مردم و کلیه اشیایی که در آنها وجود دارد نقش مؤثری ایفا می‌نماید. (ابن رسته، ۱۳۶۵ ص ۱۵)

تفاوت‌های ناحیه‌ای

تأثیر اجسام سماوی به اندازه‌ای است که باعث "تفاوت‌های ناحیه‌ای" در زمین می‌شود. هر ناحیه زمین متأثر از یکی از اجزای فلک است. وضعیت آن جزء است که باعث ایجاد ویژگی‌های خاص هر ناحیه شده است. ترکیب اثر فلک و طبع زمین در مجموع باعث ایجاد انسان‌های مختلف و نژادهای گوناگون گردیده است. چنانکه "مسعودی" اشاره کرده است: (مسعودی ص ۲۹) "نواحی زمین از اختلاف طبایع و تأثیر اجسام سماوی چون خورشید و ماه و غیره مختلف است. طبع زمین نیز در ساکنان آن مؤثر است. چنانکه در مناطق سنگستانی سیاه حیوانی وحشی، سیاه و در ریگستانهای سپید، حیوان وحشی سپید شود، اگر ریگستان سرخ باشد حیوان آن برنگ خاک شود. به همین ترتیب هر یک از نواحی زمین با یکی از اجزای فلک متناسب و طبع آن جزء، بر آن ناحیه غلبه دارد که در اجزای فلک نورانی و تاریک و گویا و گنگ و صدا دار و توخالی و اقسام دیگر هست. بدین جهت زبان مردم یک محل به تأثیر سعد و نحس فلک مختلف شود و یک زبان از لحاظ آهنگ و لهجه تفاوت کند." ابن رسته نیز بنابراین اساس و با توجه به حرکت ظاهری

خورشید ابرانشهر را به ۵ ناحیه تقسیم می‌کند (ابن رسته، ۱۳۶۵ ص ۱۱۹)

نتیجه‌گیری:

با توجه به اصول اساسی و مبانی تفکر در جهان‌شناسی اسلامی که بر پایه اصل توحید و وحدت مراتب وجودی عالم هستی و نظام احسن جهان شکل گرفته است، جغرافیدانان اسلامی طی سده‌های میانه، در تحلیل جغرافیای جهان و نواحی زمین قبل از آنکه به پدیده‌های فیزیکی زمین و عوامل مهم جغرافیایی درون آن توجهی داشته باشند، به طور جبرگونه‌ای بر این باور بودند که "جهان برتر و بالادستی" کره زمین و طبیعت و اقلیم‌های آن را دربرگرفته که از طریق افلاک آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین از میان دیدگاهها و مکتب‌های گوناگون جغرافیا که نگرشی افقی و در چهارچوب عوامل و پدیده‌های سطح کره زمین دارند، می‌توان جغرافیدانان مسلمان را دارای دیدگاهی ویژه دانست که آن را نگرش "عمودی" جهان بالادست بر زمین فرودست" نام می‌بریم. در این نگرش به شیوه "قیاس ارگانیکی" سعی به تبیین جهان و طبیعت و هفت اقلیم و تفاوت‌های نواحی نموده‌اند. جغرافیدانان اسلامی طی سده‌های میانه برای افلاک و سیارات و خورشید اهمیت زیادی قائل شده و سرنوشت جهان طبیعت و حتی جامعه انسانی را تابع آن می‌دانند.

این موضوع سبب گردید که مسائلی همچون جذر و مدّ دریا که مرتبط با خورشید و ماه است و بسیاری از پدیده‌ها و مسائل نجومی در میان دانشمندان و جغرافیدانان اسلامی سده‌های میانه شناخته شده و درباره آن بحث‌های دقیقی انجام گرفت، به نحوی که از وسعت اطلاعات آنها دچار شگفتی می‌شویم.

(پورا احمد، ۱۳۷۷ ص ۱۳۳)

تشکر و قدردانی:

از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران که با تأمین اعتبار طرح تحقیقاتی "بررسی عملکرد جغرافیدانان اسلامی در سیر تاریخ تحول علم جغرافیا طی سده‌های میانه" امکان پژوهش را فراهم آورده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷.
- ۲- ابن رسته، احمد بن عمر، اعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۳- احمد، مقبول، علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام، ترجمه احمد آرام، مجله معارف اسلامی جلد ۱ شماره ۳.
- ۴- القزوینی، زکریا بن محمد، عجائب المخلوقات، به تصحیح و مقابله نصرالله سبوحی، عطار، چاپ دوم ۱۳۶۱.
- ۵- اولیری، دلیسی، انتقام علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵.
- ۶- بابا طاهر، دیوان بابا طاهر، ویرایش و نگارش منوچهر آدمیت، آتلیه هنر، ۱۳۷۵.
- ۷- بکران، محمد بن نجیب، جهان نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، ابن سینا، ۱۳۴۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷.
- ۸- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، تحدید نهایت الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۹- پوراحمد، احمد، نقش جغرافیدانان مسلمان در پیشبرد علم جغرافیا، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۱۱ بهار ۱۳۷۷.
- ۱۰- حائری یزدی، مهدی، هرم هستی تحلیلی از مبادی هستی‌شناسی تطبیقی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران، چاپ دوم ۱۳۶۱.
- ۱۱- صورالاقالیم یا هفت کشور (از مؤلفی ناشناخته در سال ۷۴۸ ه.ق) به تصحیح و تحشیه

- منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- ۱۲- عالمی، روح الله، جزوه درس مجموعه مباحث فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳- قرآن مجید، سوره ق، آیه ۶ و سوره یس، آیه ۴۰.
- ۱۴- مستوفی قزوینی، حمدلله بن ابی بکر بن محمد، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طهوری، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر.
- ۱۷- مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱.
- ۱۸- نصر، سید حسین، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۵۹.